

جایگاه دین و روحانیت در نظام آموزشی دوره پهلوی اول

رضا شعبانی^۱

قباد منصوربخت^۲

فرشید مهری^۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۴/۲۹

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۸/۰۸

چکیده

آنچه که در این مقاله با عنوان جایگاه دین و روحانیت در نظام آموزشی و دوره پهلوی اول مورد بررسی قرار گرفت حاوی مطالبی است که نحوه و چگونگی برخورد پهلوی اول نسبت به روحانیت در عرصه آموزشی و جایگاه دین و روحانیت در برنامه‌ریزی و محتوای کتاب درسی را نشان می‌دهد. با توجه به اینکه حاکمیت در این زمان درصدد نوسازی نظام آموزشی بر ملی‌گرایی مبتنی بر باستان‌گرایی و سکولاریسم غرب‌گرا بوده دستگاه فرهنگی رژیم پهلوی درصدد برآمد تا حضور روحانیت در نظام آموزشی را کاسته و در برنامه‌ها و محتوای متون درسی دینی محدودیت‌هایی را برای آنها به وجود آورد. ایجاد هویت جدید ایرانی براساس توجه به نهادهای زیربنایی همچون نظام آموزشی مهمترین رویکرد رژیم پهلوی اول در همسان‌سازی توده با حاکمیت است که در این راستا ملی‌گرایی افراطی و تجدد‌گرایی با الگوی غربی مهم‌ترین شاخصه‌های نظری رژیم پهلوی اول بوده است. نظام آموزشی که مهم‌ترین عرصه اجرایی شاخصه‌های مطروحه ایدئولوژی متجدد رژیم بوده برای رسیدن به مولفه‌های نظری مهم‌ترین اقدامش کاستن نقش روحانیت در نهاد تعلیم و تربیت و برنامه درسی دینی در کتب درسی و برنامه‌های آموزشی بوده است.

کلید واژه‌ها: رضاشاه پهلوی، روحانیت، برنامه ریزی، محتوای کتب درسی دینی، نظام آموزشی

^۱ استاد گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران، تهران، ایران.

^۲ استادیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی تهران.

^۳ دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران.

مقدمه و طرح مساله

بررسی سیر نظام آموزشی امروز ایران مؤید آن است که دو دوره مهم تاریخی از کاشت بذر آموزش و پرورش مدرن، تا پایان پهلوی اول طی شده است و آنچه امروز تا حدود زیادی به عنوان نظام آموزشی ایران متولی آموزش عمومی و متوسطه در کشور است، در ارتباطی ایجابی با این فرآیند تاریخی بوده است. دوره اول، دوره اصلاح‌گری و ایجاد نهاد مدرسه مدرن در دوره قاجار است. ضمن این که نهضت مشروطه ۱۲۸۵ هـ.ش، نقطه عطفی در حوزه آموزشی محسوب می‌شود، اما این روند در این دوره تا سال‌های آغازین حکومت پهلوی ۱۳۰۶ ش، تداوم دارد. این دوره را نه دوره بنیان‌گذاری نظام آموزشی امروز بلکه دوره زمینه‌سازی نظام آموزشی مدرن می‌توان در نظر گرفت. دوره دوم از سال ۱۳۰۶ ش، با آغاز اقدام برای همگانی کردن آموزش و حاکمیت عمومی دولت بر آموزش است که به ایجاد یک نظام آموزشی متمرکز منجر می‌شود.

به هرسوی سوانح آموزشی اواخر دوره قاجار بیانگر روند کمی توسعه مدارس است که با شکل-گیری نهادهای سیاست‌گذاری و اجرایی آموزش و با ملاحظات و توجهات قانونی، سرعت بیشتری به خود گرفت. گرچه حوادث سیاسی این دوران اولویت اصلاح‌طلبان و تجدّدخواهان را تا حدودی معطوف به امور سیاسی کرد، اما در اواخر دوره قاجار اولویت‌های اصلاح‌طلبان، به عکس دوره قبل فقط محدود به امور سیاسی و اقتصادی نشد و توجه به نظام آموزشی و امور معارف در نشریات و مطبوعات بیش از پیش صورت جدی‌تری به خود گرفت. این امر در واقع زمینه‌های اصلی نوسازی آموزشی در دوران رضا شاه بود. سیر توسعه کمی حوزه‌های مختلف آموزشی در عصر پهلوی اول در مقاطع ابتدایی، متوسطه، مدارس عالی، مراکز تربیت معلم و دانشسراها و سپس تأسیس دانشگاه و طراحی ساختار جدید نظام آموزشی نظارت بر تدوین کتب درسی، با هدف ساخت دولت مطلقه مدرن و ایجاد هویت جدید ایرانی مورد نظر حاکمیت بیانگر همین موضوع است. در خصوص زمینه‌های چنین رویکردی از سوی حکومت پهلوی اول بایستی به وضعیت سیاسی-اجتماعی و فرهنگی پیش از پهلوی اول بازگشت.

پیش از دوره‌ی رضا شاه، وضعیت کشور در یک نابسامانی وسیعی قرار داشت. آشفتگی اجتماعی از یک طرف اهداف نوگرایانه‌ی مشروطه را به حالت تعلیق درآورده و از طرف دیگر موجب شد تا در میان نخبگان، نوعی ملیت خواهی و ناسیونالیسم ایرانی که پیش از مشروطیت مطرح شده بود، تقویت شود. تحت این شرایط در حالی که خواسته‌های دموکراتیک و مدرن بعضی از مشروطه خواهان به

واسطه حضور کشورهای بیگانه و بی‌لیاقتی حاکمیت وقت و نیز اختلافات داخلی بهین بست خورده بود، اذهان اندیشمندان و کنشگران ایرانی و هویت ملی توجه یابند. مطالعه جریان روشنفکری این دوره حکومت پهلوی اول نشان می‌دهد که اختناق حاکم بر آن دوره، امکان هرگونه تعامل معطوف به راه حلی دوسویه شد؛ اول اینکه خواهان تشکیل دولت نیرومند و متمرکزی شوند که آشفتگی را به پایان رساند و دوم آن که در گفتمان فرهنگی به پروژه ایرانی‌گری منورالفکران با حوزه عمومی را از آنها سلب می‌کرد. گفتمان انتقادی که مشخصه عقلانیت ارتباطی است در این زمان وجود نداشت و منورالفکران این دوره برای آرام کردن دردهای عقب‌ماندگی و تحقیر یافتگی گرفتار حس نوستالوژی شدند. آنها به طور غیرمستقیم از بی‌ریشگی هویت ایرانی در این دوره شکایت و وضع مطلوب را در بازگشت به گذشته جستجو می‌کردند. تکوین هویت‌های اجتماعی نوین از اهداف عمده تغییر نظام آموزشی بود؛ بدین معنی که تدوین کنندگان اصلاحات آموزشی در صدد باز تولید نیروهای حامی خود بودند. در واقع، آنان تاسیس نهادی آموزشی هم چون دانشگاه‌های اروپا را برای ایجاد هویت‌های اجتماعی، که تغییر و تحول مورد نظر حاکمیت را بتابند، ضروری می‌دانستند. تغییر نظام آموزشی باید درجهتی صورت می‌گرفت که در فضای حکومت سالار رضا شاهی و دستگاه متمرکز و پهلوی، به گونه‌ای تبلیغ، اجرا و هدایت گردد که وفاداری ایدئولوژیک به سیاست حاکم و رأس هرم قدرت را القا کند و تداوم و استمرار قدرت پهلوی را تضمین نماید. پایایی سلطنت پهلوی به ایجاد نهادهایی پیوند خورد که تضمین تداوم قدرت حکومت گردند. در همین راستا، تحول سیستم آموزشی در فرآیند، نوسازی، جهشی سترگ را تجربه کرد. بنابراین حکومت پهلوی برای رسیدن به تصویر ایده آل خود از یک ایرانی به تغییر و نوسازی نظام آموزشی روی آورد، زیرا که نوسازی نظام آموزشی می‌توانست در تغییر و تحول فرهنگی مورد نظر حاکمیت نقش بسزایی برعهده داشته باشد. به هر حال رسیدن به این تصویر سهولت فرآیند نوسازی را تامین می‌ساخت.

سوالات تحقیق

- ۱- روشنفکران حکومت پهلوی با توجه به چه دیدگاه و نگره ای خواهان ایجاد محدودیت در نقش دین و روحانیت در نظام آموزشی شدند؟
- ۲- موضع رضاشاه نسبت به جایگاه دین و روحانیت پیش و پس از سلطنت چه بود؟

۳- اقدامات پهلوی اول در خصوص محدود نمودن دین و جایگاه روحانیت در نظام آموزشی و با توجه به اسناد شورای عالی معارف چگونه بود؟

فرضیه‌های تحقیق

- ۱- با توجه به شرایط تاریخی پس از مشروطه و حوادث جنگ جهانی اول جریان روشنفکری از دموکراسی‌خواهی به نوسازی و مدرنیزاسیون روی آورده و در این مقطع خواهان توجه به ایران باستان و سکولاریزاسیون کردن همه بخش‌ها از جمله نظام آموزشی اقدام نمود.
- ۲- رضاشاه پیش از رسیدن به حکومت برای همراهی جامعه، خود را هواخواه مذهب و روحانیت نشان داد اما پس از رسیدن به حکومت رویه متفاوتی خود بروز داد.
- ۳- حاکمیت پهلوی اول از طریق نهاد شورای عالی معارف هم در برنامه‌ریزی کتب درسی و هم در بخش سازماندهی نیروی انسانی سعی در محدود نمودن دین و جایگاه روحانیت در نظام آموزشی کرد.

روش تحقیق

در این مقاله تلاش شد با مراجعه به کتابخانه‌ها و مراکز آرشیوی به صورت روش کتابخانه‌ای منابع را شناسایی نموده و سپس اطلاعات را گردآوری کرده و پس از جرح و تعدیل مناسب و منطقی اطلاعات جمع‌آوری شده، با ارائه توصیفی و تحلیلی داده‌ها، مقاله تنظیم و تدوین گردد.

موضوع و خاستگاه حکومت پهلوی نسبت به دین و روحانیت پیش و پس از سلطنت:

توجه به دین در ابتدای حکومت پهلوی اول از سوی تحلیل‌گران این دوره بیشتر نوعی عوام‌فریبی تلقی می‌شود که به محض به قدرت رسیدن و تحکیم پایه‌های حکومت، این روند تغییر یافته و مخالفتها و مقابله‌های متعددی در حوزه دین اسلام که دین رسمی جامعه و اکثریت مردم ایران بود اتفاق افتاد.

هنگامی که رضاخان به قدرت نرسیده بود خود را مسلمان متعصب نشان داده بود. چون آگاه بود مذهب در ایران ریشه عمیقی دارد و اگر برخلاف آن گام بردارد موفق نخواهد بود^۱. بنابراین تظاهرات مذهبی زیادی برای جلب مردم و روحانیون داشت^۲. در این رابطه می‌توان گفت: «بعضی از وعاظ و روضه خوانها، روی منابر از او تعریف و او را دعا می‌کردند»^۳. شایان ذکر است با توجه به جامعه

مذهبی ایران در آن دوران تظاهر رضا شاه به دینداری در مناسبت‌های مختلف حاکی از جلب توجه جامعه به او بوده است. در این راستا حتی ایجاد وحدت ملی از طریق تقویت دینی را وی موثر دانسته است، چنانچه در مراسم تاجگذاری اش در این رابطه می‌گوید: رضاشاه در مراسم تاجگذاریش گفت: «اولاً توجه مخصوص من معطوف حفظ اصول دیانت و مبانی آن بوده و بعدها نیز خواهد بود، زیرا که یکی از وسایل موثر وحدت ملی و تقویت روح جامعه ایرانیت را تقویت کامل اساس دیانت می‌دانم. ثانیاً از آنجایی که با خواست خداوند متعال و توجهات ائمه اطهار، من همیشه کردار خود را بر گفتار ترجیح داده و موفقیتی هم که در جریان اصلاحات مملکتی نصیب من شده است فقط از راه سعی و عمل بوده از همه کارکنان دولت و بلکه کلیه آحاد مملکت می‌خواهم که این حقیقت را پیوسته مدنظر قرار دهند که دستیابی به هیچ موفقیتی بدون تلاش فراوان ممکن نیست.»^۴ در واقع رضاشاه از طریق حلقه فکری روشنفکران پیرامونش که آگاهی وسیعی نسبت به تحولات غرب و مناسبات دین و روحانیت در موقعیت‌های اجتماعی داشتند، در اصلاحات مورد نظر توجه به ملی‌گرایی مبتنی بر باستان‌گرایی و تجدد و سکولاریسم، مورد نظر قرار می‌دهد. بنابراین وی به دلیل همین ایدئولوژی مدّتی پس از به سلطنت رسیدنش توجه کمتری به دین و روحانیت می‌کند. در خصوص رویکرد رضاشاه به سکولاریسم و عدم توجه به روحانیت در دوران حاکمیتش در کتاب تاریخ سیاسی معاصر ایران از سید جلال‌الدین مدنی چنین آمده: «تمایل رضاشاه به از بین بردن روحانیت در واقع به این جهت بود که از سوابق مبارزه آنها در نهضت تنباکو و نهضت مشروطیت، مخالفت با قرار داد ۱۹۱۹ و هم در انقلاب ۱۹۲۰ عراق آگاهی داشت. استعمارگران انگلیسی مخصوصاً در قضیه تنباکو و انقلاب عراق مستقیماً خود را در برابر روحانیون ناتوان احساس کرده بودند و کوشش داشتند دیگر مجالی به دخالت آنها در سیاست داده نشود و این بود که تفکیک دین از سیاست را یک اصل قرار دادند. رضاشاه پیوسته خود را با کمال آتاتورک مقایسه می‌کرد و تنها مسافرتش هم به ترکیه بود و در بازگشت به کشف حجاب اقدام نمود.»^۵ همانطور که گفته شد رضاشاه همانند آتاتورک که ترکیه غیرمذهبی و ملیت‌گرا را جایگزین امپراطوری شکست خورده عثمانی کرد، بر آن شد تا از ملی‌گرایی و حکومت غیرمذهبی به عنوان پایگاه جدیدی بهره‌گیرد اما برخلاف آتاتورک رضاشاه نه خود شخصی بی‌اعتقاد بود و نه آنکه بی‌باری علما توانسته بود به تخت سلطنت صعود کند. مانعی که در برابر سیاست وحدت‌آفرین او بروز کرد دشواری جدا کردن ملی‌گرایی ایرانی از ریشه‌های مذهبی آن در قانون اساسی مایه می‌گرفت.^۶ در هر صورت وی بدلیل تفکر ملی‌گرایی افراطی و سکولاریسم،

موضوعی متفاوت نسبت به دوره قبل از پادشاهی‌اش در خصوص دین اسلام و جایگاه روحانیت در عرصه‌های مختلف بخصوص نظام آموزشی را در پیش می‌گیرد. فلسفه رضاشاه در زمینه آموزش به این هدف استوار بود که نسلی با احساسی از سرسپردگی میهن پرستانه به ایران نوین و غربی شده‌ای که در حال شکل گرفتن بود تربیت شود.^۷ این امر را می‌توان در نوسازی حکومت در ابعاد آموزشی، اصلاحات اجتماعی و مدرنیزاسیون اقتصادی دید. گرچه به نظر نگارنده مطلقیت نگاه کردن به مخالفت حکومت پهلوی اول با مقوله‌ی دین نادرست است، اما می‌توان گفت، رضاشاه و همفکرانش در راستای سکولاریزه کردن جامعه، درصدد محدود نمودن جایگاه دین در عرصه سیاسی و اجتماعی بوده‌اند. لازم به ذکر است با توجه به اینکه در تاریخ سیاسی ما بخصوص دوران معاصر پیشینه‌ای از دولت مدرن ملی وجود نداشته و نیز حکومت پهلوی اول، اولین رژیم بوده که تقریباً دولت مدرن و مقتدر مرکزی را بر روی کار آورده بنابراین اقدام حکومت پهلوی اول مبنی بر محدود نمودن جایگاه دین و روحانیت علاوه بر اینکه رویکرد فکری رضاشاه و روشنفکران او بوده، اقتضای ایجاد دولت مرکزی و مدرن جهت کاستن از نقش رقبای دولت را در بر می‌گرفته است.

نوسازی و اصلاحات اجتماعی رضاشاه جزو مبانی نظری و عملی حاکمیت در راستای محدود کردن دین اسلام و احیای دین زرتشت، در سال‌های میانی حکومتش، بود. در این راستا وی در جهت کاستن قدرت و نفوذ روحانیون شیعه در بین آحاد جامعه و نیز برای همسویی مردم با اصلاحات مدرن خود، دست به اقداماتی زد که وابستگی و اعتقاد راسخ مردم به جایگاه اجتماعی روحانیون و مداخله آنها در تمام امور جامعه را تضعیف نماید.

با توجه به مطالب فوق، حکومت پهلوی در مقابل با موضع‌گرایی نسبت به جایگاه سیاسی و اجتماعی اسلام در سطح جامعه برای تقویت حس میهن پرستی و شاه دوستی، احیای مظاهر تمدن ایران باستان و اعتقادات دین زرتشت را مدنظر قرارداد. در این رابطه ملکه پهلوی در خاطرات خود می‌نویسد:

«رضا می‌گفت مگر خدا عرب هست که ما باید روزی پنج نوبت با او عربی صحبت کنیم؟ رضا می‌گفت اسلام دین و آیین عرب‌های بیابان گرد است و قبل از اینکه عرب‌ها خداشناس شوند، ایرانی‌ها خداشناس بوده و پیامبر خودشان را داشته‌اند.»^۸

شایان ذکر است، یکی از اقدامات دوره پهلوی در مورد مذهب عبارت بود از تغییر در حوزه معارف دینی و بخصوص مذهب تشیع، مناسب با وضع تجدد و دگراندیشی ایدئولوژیک حکومتی به گونه‌ای

که محتوی سنتی آنها با ایده‌های ناسیونالیستی مدرن و لیبرالیسم غرب انطباق یابد، یا اینکه حتی- المقذور از صورت تعارض خارج گردد. ایدئولوژیهای پهلوی این کار را نوسازی مذهبی یا سیاست اصلاح دینی و رفع تعصبات جاهلانه مذهبی می‌نامیدند. اندیشه‌ای که پیش از آن بوسیله افرادی مثل تقی‌زاده مطرح گردیده بود، اکنون به اجرا گذاشته می‌شد.^۹

در نظریه پردازیهای اخلاقی مدرن پهلوی، توجه کمتری به قانون روایی و کلام دینی می‌شد و در غایت‌شناسی افعال انسانی و چگونگی هویت‌یابی زندگی فردی و اجتماعی، اتکای به نظریه‌های ذهنی بود. این رهیافت، ریشه در بدبینی و بی‌اعتمادی اندیشه‌های نو نسبت به نظام‌های اعتقادی مذهبی داشت. چنانکه نواندیشان تصور می‌کردند برای بازپروری اخلاقی اجتماعی باید از منابعی که با عقل تجربی سازگارتر است، بهره جست.^{۱۰}

بلوشر^۱ سفیر آلمان در ایران در سفرنامه خود درباره نقش دین در حکومت رضاشاه می‌نویسد:

«برخی از آنها چنان تحت تاثیر جادویی و مغناطیسی قوه تجدد و نوآوری قرار داشتند، که دین آباء و اجدادی و علاقه به فرهنگ قدیم را از دست داده بودند. بعضی دیگر پیشرفتهای مادی تمدن اروپا را می‌پذیرفتند اما همچنان ارضای نیازهای دینی خود را در اسلام می‌دیدند با آنکه حداقل در می‌یافتند که این توده وسیع مردم از نظر اخلاقی و آداب و رسوم در اسلام آرام و قرار و استقرار پیدا کرده‌اند و جماعتی دیگر دین را به چیزی نمی‌گیرند و از نظر جهان‌بینی و طرز فکر سطحی‌اند. متفکرینی همچون فروغی و موتمن‌الملک که در اعماق زندگی معنوی شرق و غرب هر دو نفوذ کرده‌اند از نوادر محسوب‌اند.»^{۱۱}

برخی دیگر نیز مثل احسان طبری در کتابش می‌نویسد: «رضاشاه که با مذهب به شکل گذشته آن، به شکلی که سیدحسن مدرس نماینده آن بود، در افتاده بود، می‌خواست با دینی موافق میل خود روبرو باشد. و سعی داشت مذهب رسمی را رام و قبضه کند و آن را به افزار معقول و مطیع استبداد سلطنتی بدل سازد.»^{۱۲}

هاکس مریت سفرنامه نویس دوره پهلوی هم ضمن اشاراتی به نقش دین در جامعه آن روز می- گوید: «در بعضی از مدارس درس را برای نمازظهر و عصر تعطیل می‌کنند، اما در دیگر مدارس خبری

^۱ - Bolsher

از نماز نیست. در همه جا تاکید بر آموزش علمی است. همچنین مدارس مبلغان مسیحی که در گذشته از عوامل و مراکز بسیار مهم آموزش و پرورش در ایران بوده‌اند و هنوز هم از نفوذ زیادی برخوردارند، قبلاً کتاب مقدس را تدریس می‌کردند اما از سال گذشته از این کار جلوگیری شده است و در عوض اکنون، هر چند برای یکی دو جلسه کوتاه در هفته، باید معلمی برای تدریس قرآن در آن مدارس باشد.^{۱۳} عیسی صدیق آموزش دین در دوره‌های قبل از رضاشاه را با این دوره مقایسه می‌کند و در کتاب «یادگار عمر» می‌گوید برنامه درسی این مدارس در آغاز شامل مواد زیر بود: «اول صبح تلاوت دسته جمعی قرآن، بعد از آن درسی از کتاب تعلیم الاطفال و آنگاه کتابهای کوچکی در باب جغرافیا، نیمروز بازگشت به منزل، ظهر نماز جماعت، تنفس و ادامه کلاسها و در پایان در پس مراسم دعا ولی در این زمان تمام آموزش دین منحصر می‌شد به ۲ ساعت درس دینی و قرآن در هفته.»^{۱۴}

بدین ترتیب در یک جمع‌بندی کلی بنا بر آنچه که گفته شد، می‌توان اینگونه اظهار نظر کرد که رضاشاه پیش از حکومتش از اعتقادات دینی و مذهبی مردم در راستای رسیدن به قدرت استفاده کرد. پس از رسیدن به سلطنت براساس نگاه خاصی که در رویکرد به سکولاریسم داشت، اقدام به محدود کردن دین در عرصه‌ی تعلیم و تربیت و در نهادهای کشور کرد. به نظر نگارنده این رویکرد را نمی‌توان به حذف دین تعبیر کرد چرا که اگر وی هم می‌خواست جامعه مذهبی ایران به هیچ وجه پذیرای این امر نبود.

بنابراین همانطور که گفته شد، رژیم پهلوی اول در طول دوره حاکمیتش سعی داشت مبانی فکری و ایدئولوژی خود را از طریق دستگاه‌های ذیربط، پیاده نماید. تا از این طریق هم مشروعیتی کسب کند و هم نوسازی مورد نظر خود را پیاده نماید. هدف رژیم علاوه بر ملی‌گرایی مبتنی بر باستان‌گرایی و پهلویسم، تجدّد و سکولاریسم نیز بود. در این راستا نقش دین در نظام ایدئولوژی رژیم از عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی می‌بایست محدود گردد و به خصوص در نظام تعلیم و تربیت این امر جزو برنامه دولت پهلوی قرار گرفت.

اقدامات حکومت پهلوی در ساختارمند کردن نقش دین و روحانیت در نظام

آموزشی:

از آنجا که یکی از هدف‌های در نظر گرفته شده رژیم کاستن از نقش مسلط روحانیت در امر آموزش پرورش بود، حاکمیت، در این زمینه اقدامات مختلفی را انجام داد. گفتنی است. برخلاف تصور عموم، غیرمذهبی کردن عرصه آموزش و پرورش در ایران با رضاشاه آغاز نشد، بلکه اندیشه آن مدتی قبل از به قدرت رسیدن او آغاز شده و در طول دوره حکومت او به اوج خود رسید.

شایان توجه است که، در ابتدای پادشاهی رضاشاه با روحیه‌ای محتاطانه نسبت به رهبران مذهبی کشور شروع شد چون او برای مشروعیت بخشیدن به سلطنت خود به این قشر نیاز داشت و بنابراین در آغاز یعنی در ۱۳۰۳ش، از اقداماتی نظیر، زیر نظارت قراردادن «مکتب‌ها» فراتر نرفت. اما پس از ۱۳۰۴ش، وقتی شاه به قدرت حکومت خود اطمینان یافت، روند غیرمذهبی کردن را شتاب هرچه بیشتری داد.

در سال ۱۳۰۳ ش، تعداد مدرسین روحانی ۲۸۲ و تعداد محصلین آن ۵۹۸۴ نفر بود، حال آنکه در سال تحصیلی [۱۳۲۰ - ۱۳۱۹ ش]، تعداد معلمین این نوع مدارس فقط، ۲۴۹ نفر بود.^{۱۵}

در هر حال دخالت دولت در امر آموزش و محدود کردن روحانیت در این عرصه را می‌توان در اقدامات شورای عالی معارف پی‌جست. لازم به ذکر است این شورا در دوره مظفرالدین شاه پس از حذف انجمن معارف ایجاد شد. درخصوص عملکرد شورای مذکور بایستی گفت تا اواخر دوره قاجار آنچه فعالیت موثر از این شورا دیده نمی‌شود. در این دوران است که بدنبال شرایط سیاسی و اجتماعی و زمینه‌های تحول خواهی روشنفکران فعالیت جدی و رسمی آن آغاز شده و در دوران رضاشاه شکل موثری را به خود می‌گیرد. در هر حال یکی از وظایف شورای عالی معارف، بررسی و رسیدگی به موقوفات مذهبی و نظارت بر نحوه استفاده از عواید آن‌ها برای تأسیس مدارس دولتی بود. بسیاری از این موقوفات که به وسیله افراد نیکوکار برای حمایت از مدارس دینی و ترویج شریعت اسلام و امور خیریه اختصاص یافته بود، در ابتدای سلطنت رضاشاه به تصرف دولت درآمد و نظارت بر عواید این موقوفات به شورای عالی معارف واگذار شد.^{۱۶}

می‌توان گفت این تصمیم رضاشاه به صورت غیرمستقیم در جهت تضعیف روحانیت اتخاذ گردید. چرا که آموزش و پرورش ایران تا زمان انقلاب مشروطه در دست روحانیون بود. مادّی کردن (غیرمذهبی کردن) و غربی نمودن کشور به موازات یکدیگر صورت گرفت. تأکید نظام جدید آموزش و پرورش به ورزش و تمرینات شبه نظامی، در واقع نوعی تقابل در برابر نظام قدیم مکتب‌خانه‌ها به شمار می‌رفت.

در واقع رضاشاه سعی داشت با استناد به تفکرات روشنفکران عهد مشروطه و آنها هم با وضع قوانینی از طریق شورای عالی معارف در خصوص آموزش و پرورش، قشرهای مذهبی را از حوزه قدرت و منبع عمده درآمد مشروع‌شان که سال‌ها تحت اختیارشان قرارداشت، محروم سازد.

در سال ۱۳۱۰ش، که آموزش متوسطه به دو دوره سه ساله تقسیم گردید، لازم آمد تا برای هر دوره برنامه جدیدی نوشته شود. برنامه‌ریزی دوره ابتدایی این دوره نشان می‌دهد برنامه نویسان تا اندازه زیادی از دیدگاه‌های سنتی خود دور و به روشهای جدید برنامه‌ریزی نزدیک شده بودند.

یکی از دگرگونیهای مهمی که در برنامه نویسی مواد درسی به وجود آمد، تغییر برنامه در آموزش دین بود. عنوان فقه به «تعلیمات دینی» بدل شد و به جای آموختن احکام و قوانین فقهی فراگیری این مواد معمول شد:

۱- «اصول دین (توحید، نبوت، معاد)؛ آن هم «با استفاده از قرآن و همان نحو استدلال [قرآن] نه به طریق متکلمین».

۲- «حفظ آیاتی از قرآن که راجع به مکارم اخلاق و حکم و مصالح جامعه باشد با معنی.»

۳- «لزوم و وجود عبادت معبود تعالی.»

۴- «اشاره به حقیقت عبادات و نتیجه‌ای که عبادات در تنزیه و تصفیه اخلاق بشر دارد.»

«فقه مطابق قانون مدنی.»^{۱۷}

به نظر می‌رسد، رویکردی این چنین به آموزش قرآن و تعلیمات دینی، بازتاب گفتمان نوگرایی دینی‌ای بوده باشد که در آن هنگام در چهره مردانی مانند ابوالحسن فروغی و شریعت سنگلجی و نوشته‌های نشریاتی همچون همایون، جلوه‌گر شده بود.

در صورت خلاصه مذاکرات شورای عالی معارف برنامه و ساعت درسی دینی که بخشی از آن اختصاص به مناسبت‌های مذهبی دارد در مدارس در سال اول چنین آمده، که در خور توجه است؛ (شایان ذکر است با توجه به اهمیت برنامه های درسی و جنبه استنادی آن برای مباحث ارائه شده در فوق برنامه های سال دوم و سوم در بخش ضمائم ارائه شده است).

اصول عقاید : سال اول - یک ساعت در هفته -

تقسیم مفهوم بواجب و ممکن و ممتنع -

احکام ممکن احتیاج بعلت و بیان اقسام علت بطور اختصار -

احکام واجب ... قدم - بقاء - نفی ترکیبی - حیوه - علم - اراده - قدره - اختیار - عدل -

وجده - با ادله بطور اختصار. ۱۸

در جلسه صدو سی و چهارم شورای عالی معارف مطالبی راجع به تعطیلات رسمی مدارس آمده که تعداد تعطیلات مراسم مذهبی در خور توجه است و متن آن به شرح است:

آنگاه فصل آخر نظامنامه راجع به تعطیلات رسمی قرائت و مطابق جدول پیشنهادی اداره تعلیمات بنحو ذیل تصویب گردید که بااستثنای تعطیلی تابستان و ایام جمعه، سی و شش روز در سال که عبارت از اعیاد ملی و مذهبی و ایام سوگواری است مدارس بدون مراجعه به وزارتخانه تعطیل نمایند.

الف اعیاد «چهارده روز»

فروردین:

۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - « از تحویل حمل تا یک هفته»

۱۳ - فروردین «سیزده عید»

اردیبهشت :

۴ = « تاج گذاری اعلی حضرت پهلوی»

خرداد ۱۴ : « عید مشروطیت ایران»

آذر ۲۵ : « جلوس اعلیحضرت شاهنشاه پهلوی»

اسفند : ۳ : کودتا ۱۲۹۹ « ۲۴ (مولود اعلیحضرت پهلوی - ۲۹ «شب عید نوروز»)

ب: اعیاد مذهبی و ایام سوگواری «۲۲» روز.

محرم روزهای ۸ - ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ -

صفر روز ۱۷ «شهادت حضرت رضا(ع)» ۲۰ «اربعین» ۲۸ «شهادت حضرت امام حسن» ۲۹

«وفات حضرت رسول»

ربیع الاول ۱۷ «مولود حضرت رسول (ص)»

جمادی الاولى ۱۷ «وفات حضرت فاطمه (ع)»

جمادی الثانيه ۲۰ (مولود حضرت زهرا)

رجب « ۱۳ تولد حضرت امیر(ع) » (۲۷ مبعث)

شعبان : ۳ « مولود حضرت سیدالشهدا (ع) » ۱۵ « مولد حضرت قائم (ع)»

رمضان : ۱۹ «ضربت خوردن حضرت امیر (ع)» ۲۱ « شهادت حضرت امیر (ع)» ۲۳ «روز قدر»

شوال : غره «عیدفطر»

ذی حجه : ۱۰ (عید اضحی) ۱۸ (عید غدیر)^{۱۹}

بررسی موارد ارائه شده حاکی از آن است که حاکمیت در برنامه‌ریزی درسی و نیز تعطیلات رسمی به مسائل دینی و شرعی توجه داشته اما این توجه در چارچوب رویکرد جدید در اصلاح و نوسازی نظام آموزشی مبتنی بر ایدئولوژی سکولاریسم صورت گرفته است. باری دگرگونی‌های جدیدی در وضعیت آموزش و پرورش حکومت پهلوی اول به وجود آمد که مهمترین این دگرگونی‌ها، خارج شدن نظام مکتب‌خانه‌ای و محدود شده فعالیت روحانیون در نظام آموزشی کشور بود. تعداد مدارس بیش از پیش افزایش یافت و تعداد دانش آموزان و معلمان نیز نسبت به دوره‌های قبل بیشتر شد. این امر حاکی از آن است که رضاشاه و دست‌اندرکارانش در زمینه نوسازی آموزشی اقدامات شایان توجهی انجام داده‌اند؛ هر چند که رشد و توسعه مدارس جدید باعث تقلیل مدارس مذهبی در آن دوره شد.

لازم به ذکر است، در نظام آموزش پهلوی اول علی رغم محدود شدن جایگاه روحانیت در اشتغال به امر تدریس و نیز چارچوب‌مند شدن برنامه‌های درسی دروس دینی اقدامات حکومت پهلوی اول در عرصه مسائل اخلاقی چه در سطح معلمان و چه در سطح دانش آموزان حائز اهمیت است. در این رابطه می‌توان گفت توجه به مسائل اخلاقی از جمله نکات مثبت اصلاح نظام آموزشی می‌توان دانست قلمداد می‌شود. چنانچه در این راستا توجه به وضع تربیتی معلمان و شایستگی اخلاقی لازم برای تربیت کودکان جامعه اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. در این خصوص معلمان موظف بودند به تهذیب اخلاق و پرورش روحی و فکری دانش آموزان بپردازند شایان توجه است معلمانی را که در نظرشان شایسته تدریس در مدارس نبودند را بازخواست و گزارش آن به اداره معارف کشور ارسال می‌شد. همچنین ضمن پی‌گیری مسائل اخلاقی؛ به غیبت گزارش معلمان نیز به صورت جدی رسیدگی می‌کردند و علت غیبتها نیز در گزارشات ذکر می‌گردید.^{۲۰}

علاوه بر این در مورخ ۱۳۰۷/۹/۷ ش، مدارس به تشکیل شورای معلمین، موظف شدند از جمله مواردی که جزو وظایف این شورا در نظر گرفته شود. عبارت بودند از:

- تبادل افکار راجع به پیشرفت امور آموزش و پرورش و بهداشت دبستان
- مذاکره برای طرز تربیت و تهذیب اخلاق و پرورش روحی و فکری دانش آموزان و آشنا ساختن آنان به انجام وظایف خود
- تعیین درجات اخلاقی دانش آموزان (خیلی خوب - خوب - متوسط - بد) که باید در دفتر مربوط به کارها یادداشت گردد.

در واقع سیاست دولت در خصوص نیاز به معلمان فعال و پرکار نیز از مهمترین دغدغه‌های آن دوره محسوب می‌شد و رفتار و کارهای آنان مدنظر قرار می‌گرفت، لذا جهت فعال و پرکار نمودن آنها از تشویق‌های مادی و معنوی استفاده می‌شد که این امر رقابت را در بین آنان به وجود می‌آورد و در نتیجه باعث پیشبرد و پیشرفت وظایف آنان شد. این عمل بعداز بررسی وضعیت درسی دانش آموزان تعیین می‌شد. تا هم معلم مربوط تشویق شود و هم معلمان دیگر از او الگو بگیرند. بر این اساس حکومت پهلوی اول برای بهبود مدرن‌سازی آموزش عالی به مسائلی اهمیت می‌داد تا شاگردان با شور و شوق به درس روی آورند.^{۲۱} عیسی صدیق از فعالان عرصه تعلیم و تربیت معتقد است در مدرسه در مقابل مسائل فوق باید برنامه‌هایش طوری تنظیم گردد که بر اعمال و حرکات و دروس شاگرد نظارت

کنند. در کلاس درس و در حیات بازی در مواقع تحصیل رسمی و هنگام کارهای فوق برنامه، روح دینی باید موجود باشد. همچنین اعتقاد داشت که در مدرسه باید به آداب مذهبی عمل کرد یعنی هر روز قبل از شروع به کار دلها را متوجه باریتعالی نموده و چند دقیقه او را به نیایش به زبان فارسی و تفکر و تعقل واداشت و شرایطی فراهم کرد که در آموزشگاه تحت نظر شخص صلاحیت‌داری با ایمان و حضور قلب و خلوص نیت، واجبات دینی اقدام کند.^{۲۲}

در قسمت دیگر کتابش در خصوص ایمان آموزگار تاکید می‌کند: «آموزگار اگر ایمان و عقیده به مبانی دینی داشته باشد، شاگردانش تحت تأثیر او واقع می‌شوند و الا اگر نسبت به مقدسات مذهبی بی‌قیدی نشان دهد یا اعتقادات دینی را مسخره کند، در آن صورت هر قدر در هفته درس شرعیات و اصول مذهب داده شود نه تنها در طفل اثری نمی‌کند بلکه او را به بی‌دینی و فسق، سوق خواهد داد. آموزگار باید موهومات را از دین جدا کند و عقل را به احتراز از آن‌ها راهنمایی نماید دائماً باید شاگرد را متذکر ساخت که ایمان به خدا و اصول و پیروی از دین مبین مستلزم آن نیست که خرافات را قبول کند و معتقد باشد که مثلاً در مواقع بیماری به جای مراجعه به دکتر باید پی‌دعانویسی باشد».^{۲۳}

عیسی صدیق می‌گوید: «با وجود اهمیت فوق‌العاده‌ای که تربیت دینی برای هر فرد و جامعه دارد متأسفانه اولیای اطفال و مدارس در چهل سال اخیر توجهی بدان نکرده‌اند والا چرا باید عده کثیری از فارغ‌التحصیلان دبیرستان‌ها و دانشگاهها نسبت به مذهب بی‌علاقه و بی‌ایمان باشند».^{۲۴} این گفتار دغدغه منورالفکران این دوره را نشان می‌دهد که علی‌رغم اعتقاد به ملی‌گرایی و مدرنیسم، پیشرفت موضوع تربیت و اخلاق را نیز مدنظر قرار می‌دادند.

همچنین علی اصغر حکمت در خاطرات خود می‌گوید: «به خاطر دارم وقتی در حضور ایشان (رضاشاه) صحبت از روش تدریس قرآن در دیگر ممالک به میان آمد که چگونه تدریس قرآن کریم را در برنامه مدارس ابتدایی حذف کرده‌اند، ایشان خیلی اظهار تنفر از این عمل و اظهار عدم رضایت کردند و این من که متصدی وزارت معارف بودم با اشاره به اوامر ایشان مجموع مبارکی از آیات منتخبه و اخلاقیات قرآن جمع‌آوری و با ترجمه فارسی آنها در هر صفحه روبرو برای تدریس در دبستانهای شش کلاسه جزو برنامه رسمی قرارادم».^{۲۵}

به نظر می‌رسد وی استناد به منابع ارائه شده می‌توان ادعا کرد رضاشاه به باورهای دینی اعتقاد داشت ولی چون فکر می‌کرد نوسازی و همین‌طور رسیدن به کشورهای پیشرفته نیازمند سکولاریزه

نمودن همه‌ی امور است (فارغ از اینکه این اندیشه درست یا غلط باشد)، سعی در محدودیت روحانیت در عرصه‌ی نظام آموزشی بود. لازم به ذکر است برخی از مورخان در این زمان اقدامات حکومت پهلوی اول را از منظر دیگر دیده و تفسیری متفاوت ارائه کرده اند که البته با مطالب گفته شده در صفحات پیشین به خصوص نوع سیاستگذاری شورای عالی معارف در برنامه ریزی دروس دینی این دوره سختی ندارد. چنانچه در کتاب نقش جریان روشنفکری در سکولاریسم تربیتی به نقل از یحیی دولت آبادی در «حیات یحیی» دیدگاه خود را درباره آموزش و پرورش نوین اینگونه بیان کرده است: «متولیان آموزش و پرورش نوین ... پا جای پای مارتین لوتر می گذاشتند که آموزش همگانی تحت نظارت دولت را در آغاز عصر رنسانس برای رهایی از حاکمیت دین مسیح و کلیسا مطرح کرد. اینان نیز بدبختی ملت ایران را در اعتقادات عمیق به احکام متعالی اسلام می دانستند و آن شاه راه هدایتی که با ولادت طفل نوزاد معارف، خط سیر هیجان عقلانی ملت، در آن می افتاد، لازمه اش رها شدن از اعتقادات مذهبی دینی بود.»^{۲۶} نقطه مقابل این نظر در کتاب فرازو فرود دودمان پهلوی چنین آمده: «دستیابی به اهداف آموزشی جدید مستلزم آن بود که مکتب نوین آموزشی از تعلیمات سنتی، مذهبی دوری گزیند و توجه خود را در امر رشته های علمی و فنی معطوف و متمرکز سازد. اما مانند بسیاری دیگر از برنامه های رضاشاه الگوهایی که از آغاز (به سبب اوضاع واحوال روز) مورد تائید قرار گرفت و در کشور پیاده شد بصورت یکی از موارد عملکرد ثابت دولت بیرون آمد. این الگوها در برابر هرگونه حرکتی که برای انطباق آنها به شرایط جدید به عمل آمد از خود مقاومت نشان دادند. نظامی که پیدایش یافت خالی از انعطاف، رسمی و انتزاعی بود و به منظور تربیت نخبگان اندیشه گری که کشتی دولت را ناخدایی کنند طراحی شده بود.»^{۲۷}

پیش از این گفته شد صدیق که یکی از دست اندرکاران آموزشی بود، در طی تألیف کتابی به عنوان «روش نوین در آموزش و پرورش» (این کتاب در سال ۱۳۱۳ ش، به تقاضای وزارت فرهنگ برای تدریس در دانشسرای عالی تألیف شده و در سال ۱۳۱۴ ش، منتشر شد.) نظرات خود را درباره دین و مسائل مربوط به آن را در این کتاب بیان می کند. او معتقد است برای اینکه برنامه مدرسه در قسمت مذهب موثر باشد باید طوری تنظیم گردد که روح مذهبی در تمام دروس نمودار باشد.»^{۲۸}

در رابطه با مطالب فوق حمید بصیرت منش در کتاب علما و رژیم رضاشاه نظر دیگری دارد «تقلید بدون تصرف، سریع و بی چون و چرا از شیوه های غربی در جهت ایجاد حس قوی ملی گرایی،

باستان ستایی، دولت مداری و اقتدارگرایی، حساسیت تدافعی در مقابل انتقاد بیگانگان، ترس رو به رشد ناشی از احساس حقارت و حالت ناسالم و توهین آمیز برتری نسبت به کشورهای همسایه، مشخصات سیستم جدید آموزشی این دوره است»^{۲۹} فلسفه رضاشاه در زمینه آموزش مبتنی بود بر «وام گرفتن شتاب آهنگ، بی معیار و بدون پرسش راه و رسم غربی "در خدمت" ملی گرایی، قدرت دولتی، حکومت مرکزی خودکامه»^{۳۰} از دیدگاه موافقان نوسازی نظام آموزشی اصلاح مدارس قدیم از مظاهر ترقیات این دوره بوده است. از نظر آنان نظام آموزشی که در دوره پیش، از هر حیث راه انحطاط و نزول روز افزون پیموده و دیگر هیچ یک از نیازمندی‌های علمی ایران را تامین نمی‌کرده و موقوفات بسیاری که نیکوکاران از تقدیم برای این کار بسیار مهم گذاشته بودند، به مصرف خود که واقف قید کرده بود نمی‌رسید، در استفاده درست از آن توجه خاصی به آن شد، و در هر جا که لازم بود دبیرستان‌های معقول و منقول در همان محله‌های مدارس قدیم که بسیاری از آنها را تعمیر کردند از همان درآمد موقوفات تأسیس شد و اصلاح اساسی در برنامه‌ها و روش‌های تدریس آنها به عمل آمد. به همین جهت جمعی کثیر از جوانان ایران در این دبیرستانها با اصول درست مشغول تدریس شدند و البته تأسیس دانشکده معقول و منقول را که برای تکمیل تحصیلات جوانان در دانشگاه تهران تأسیس شده و با همان اصول دایر شد را، باید از جمله کارهای مهم حکومت پهلوی دانست.

شایان توجه است چنانچه گفته شد در راستای اقدامات رژیم پهلوی در کنترل و تمرکز فعالیت آموزشی مدارس دینی، آموزشی مدرسه سپهسالار که مهمترین مدرسه علمیه تهران بود و مدتها آیت ... مدرس تولیت آن را بر عهده داشت به دانشکده معقول و منقول الهیات، تبدیل شد. ۳۱ مواد تحصیلات عالی معقول و منقول به قرار زیر بود:

شعبه منقول دوره سه ساله اول: ۱- فقه، ۲- اصول، ۳- کلام، ۴- تفسیر، ۵- علوم ادبیه، ۶- علم الدرایه، ۷- منطق و فلسفه، ۸- تاریخ ادبیات عرب، ۹- زبان فرانسه. دوره سه ساله دوم: ۱- فقه، ۲- اصول، ۳- فلسفه، ۴- تفسیر، ۵- تاریخ ملل و نحل و دیانت اسلام، ۶- فقه الاحادیث، ۷- علوم ادبیه.

شعبه معقول دوره سه ساله اول: ۱- کلام، ۲- منطق و حکمت، ۳- تاریخ ادبیات عرب، ۴- علوم ادبیه، ۵- تاریخ ملل و نحل و دیانت اسلام، ۶- تفسیر، ۷- زبان فرانسه. دوره سه ساله دوم: ۱- فلسفه(مشاء و اشراق)، ۲- تاریخ فلسفه، ۳- تفسیر، ۴- عرفان.^{۳۲}

در هر حال تعطیل و تبدیل مدارس قدیم به مدارس جدید و کنترل مجالس وعظ و خطابه، از سوی روحانیون مورد انتقاد شدید قرار گرفت و آنان نسبت به این اقدامات واکنش‌های تندی صورت دادند. در این خصوص آیت‌الله خمینی در کتاب «کشف الاسرار» اشاره‌هایی به تخریب مدارس علمی این دوره دارند؛ «تبلیغات روحانی در آن شرایط که ممکن نبود انجام بگیرد. مجالس تبلیغ آنها حکم تریاک و قچاق یا بدتر از آن را پیدا کرده بود. مدارس علمی را که سرچشمه این منظور بود در تمام کشور از آن گرفته یا بستند و یا مرکز فحشاء مستی جوان قراردادند. مدرسه مروی را در تهران جایگاه مستی ارامنه کردند. مدرسه سپهسالار را به مستی عوام که به نام مدرسه موقوفات آن برای پشت میز نشستن تربیت می‌شد، واگذار کردند.»^{۳۳}

باری با بررسی نظرات و دیدگاه عاملان فرهنگی در خصوص تغییرات نظام آموزشی؛ می‌توان گفت با توجه به جامعه مذهبی آن روزگار و پایبندی به اعتقادات دینی، حکومت عملاً نمی‌توانسته به امر دین و تعلیمات شرعیه در نظام آموزشی توجه نکند. بررسی‌های تاریخی بیانگر این رویکرد است و نگرشها و عملکردها در عرصه‌ی تعلیم و تربیت، توجه حاکمیت را به تربیت اخلاقی و مذهبی دانش آموزان نشان می‌دهد. البته بدون تردید، در برنامه ریزی‌های صورت گرفته، این رویکرد براساس خاستگاه و ایدئولوژی حاکمیت بوده است.

هدف غیرمذهبی کردن نظام آموزشی به مؤثرترین وجهی از طریق افزایش و برتری تدریجی مدارس دولتی در دوره ابتدایی و منسوخ شدن تدریجی مکتب‌خانه‌های سنتی تحقق یافت. اما مدارس علوم دینی یا به اصطلاح «مدارس علمیه» نیز جان سالم به در نبردند. بین سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹ش، رشته‌ای از قوانین و فرمان‌هایی به تصویب رسید که نظارت وزارت آموزش و پرورش بر روش‌های پذیرش طلاب علوم دینی و فارغ التحصیل شدن آنان و نیز صلاحیت مدرّسان علوم دینی را تقویت و تشدید می‌کرد. اولین آنها، «قانون لباس متحدالشکل» بود که مقرر می‌داشت طلابی که می‌خواهند از خدمت نظام و نیز اجبار پوشیدن لباس اروپایی معاف شوند باید نزد هیئتی از ممتحنان دولتی امتحان بدهند. این قوانین مقام و مرتبه طلبه‌ها را تعیین می‌کرد و تحت ضابطه در می‌آورد، مقرر می‌داشت که مدرّسان حوزه‌های علمیه امتحان بدهند و دیپلم صداقت و حسن نیت رسمی بگیرند، و همه‌ی مردم باید لباس اروپایی بپوشند غیراز کسانی که تعلیمات دینی آنان رسماً پذیرفته شده است. در سال‌های بعد دولت کوشید تا حوزه‌های علمیه را زیر نظارت خود قراردهد. مدرسه

سپهسالار تهران اولین «مدرسه» از این گونه مدارس بود که در ۱۳۱۰ش، تحت نظارت و سرپرستی دولت قرر گرفت.

مداخله دولت در آموزش‌های دینی به همین جا ختم نشد بلکه کوشش می‌شد تا برنامه درسی «مدارس علمیه» نیز تحت نظارت قرار گیرد و استاندارد و یکدست شود. از ۱۳۰۹ش، رفته رفته کتاب‌های درسی این گونه مدارس تعیین و مشخص شد و هیئت ممتحنان وزارت آموزش و پرورش اختیار یافتند تا به امتحان از طلاب و مدرسان بپردازند. این تحول در ۱۳۱۳ش، به اوج خود رسید و هنگامی بود که وزارت یک برنامه درسی دائمی تحصیلی برای «مدارس علمیه» معرفی کرد که در آن موضوع‌های غیرمذهبی نظیر انشاء تاریخ برای سطوح میانی گنجانده شده و موضوعاتی مانند «تفسیر قرآن» و «سیره بزرگان دین» از سطوح بالاتر حذف شده بود. موفقیت این مبارزه تا جایی بود که هم به کاهش تعداد «مکتب‌خانه‌ها» در سراسر کشور و هم به کاهش دانش آموزان ثبت نام کرده در مدارس دینی انجامید. بنابر آمار منتشره از سوی وزارت آموزش و پرورش، شماره مکتب‌خانه‌ها از ۲۴۰۲ در سال ۱۳۰۵ش، به ۱۸۹۰ در سال ۱۳۰۸ش، رسید و در همین دوره تعداد شاگردان از ۴۵۹۹۸ به ۳۵۹۳۱ نفر کاهش یافت. تعداد طلبه‌های مدارس علمیه از ۴۹۷۹ در سال ۱۳۰۲ش، به ۱۳۴۱ در سال ۱۳۱۸ش، رسید. از سوی دیگر تعداد مدارس علمیه از ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ش، عملاً بدون تغییر ماند و تقریباً ۲۴۰ باب بود.^{۳۴}

نتیجه گیری

در انتها آنچه که از مطالب ارائه شده بر می آید اینک رضاشاه پیش از حکومتش از اعتقادات دینی و مذهبی مردم در راستای رسیدن به قدرت استفاده کرد. پس از رسیدن به سلطنت بر اساس نگاه خاصی که در رویکرد به سکولاریسم داشت، اقدام به محدود کردن دین در عرصه تعلیم و تربیت در نهاد‌های کشور کرد. لازم به ذکر است دیدگاه رضاشاه به ملی‌گرایی مبتنی بر باستان‌ستایی و سکولاریسم، متأثر از روشنفکرانی بود که در پیرامونش حضور داشتند. گرایش فکری این نخبگان تحت شرایط سیاسی و اجتماعی کشور پس از مشروطه و نیز حوادث جنگ جهانی اول، از دموکراسی خواهی به نوسازی و تجدد مبتنی بر ایدئولوژی ملی‌گرایی و سکولاریسم سوق پیدا کرد. و همین امر در چگونگی رویکرد به نوسازی نظام آموزشی دوره پهلوی اول اثر گذار بود. در هر حال در طول ۱۶ سال حکومت پهلوی اول اقداماتی که از سوی رضاشاه و با حمایت نخبگان سیاسی و فرهنگی در

خصوص دین و جایگاه روحانیت صورت گرفت در جهت محدود و ساختارمند نمودن دین در قالب برنامه‌ریزی‌های کتب درسی و کاستن از اشتغال روحانیت در نظام آموزشی و استفاده از این قشر به صورت مشروط بود که البته به این موارد نیز می‌بایست کاستن مکاتب دینی هم اضافه کرد. شایان ذکر است در این دوران در کل توجه به دین در مقایسه با دوران آموزش سنتی کم رنگ‌تر شد و این امر با ملاحظات خاصی صورت گرفت، اما با توجه به رویکرد گسترده مردم به مذهب و بالتبع قشر روحانیت نمی‌توان منکر آن شد که در محتوای متون درسی توجه به مبانی دینی و آیات منتخب قرآن نشده و حاکمیت در این امر اقدامی صورت نداده است. این امر را می‌توان با توجه به گزارشهای صورت جلسات مختلف شورای عالی معارف و مصوبات آن در خصوص برنامه‌های دینی کتب درسی ملاحظه کرد. از دیگر نکات قابل توجه اینکه حاکمیت پهلوی اول که به دنبال نوسازی نظام آموزشی بوده آنچه به نظرش در این امر اهمیت داشته علاوه بر ایجاد مدارس به سبک جدید و تمهید و تهیه امکانات آموزشی، از منظر برنامه‌ریزی آموزشی با توجه به رویکرد سکولار رژیم تلاش در ایجاد محدودیت در دین و جهت دادن آن به مباحث و مسائل عبادی و اخلاقی در کتب درسی بوده است. امری که در کشورهای اروپایی در یک پروسه چند سده و آنهم با توجه به زمینه‌های فرهنگی و تاریخی آن صورت گرفت، در نظام آموزشی بکار گرفته شد بدون آنکه زمینه‌های لازم در این خصوص توسط نخبگان این دوره به خلاف آمد عادت سنت تاریخی آموزشی مهیا گردد. در هر حال در جمع‌بندی نهایی مطالب اینکه حکومت پهلوی اول در ایجاد محدودیت فعالیت روحانیون در امر آموزش با این بهانه و یا به نظر با این دلیل که این قشر از آموزش نوین به دور بوده و نمی‌توانند با شرایط و مناسبات جدید آموزشی پیش روند از عملکرد و جایگاه آموزشی آنها کاست و امور آموزشی را با نظارت و کنترل از طریق نهاد وزارت معارف و بخش سیاستگذار شورای عالی معارف آن، بسمت رویه ای بر پایه ایدئولوژی ملی‌گرایی مبتنی بر باستان‌ستایی و سکولاریسم پیش برد.

ضمائم

برنامه دروس دینی سال دوم و سال سوم متوسطه اول

سال دوم - یک ساعت در هفته -

نبوت - معنی نبوت عامه - تفاوت عقول بشر و احتیاج به نبی - علت بعث رسل

عصمت انبیاء - معجزه و تمیز آن از سحر - وظیفه رسل - وحی - الهام - اثبات نبوت

محمد بن عبدالله (ص) - معنی خاتمیت - معجزه باقیه بودن قرآن - فوائد دین اسلام -

اسلام اساس ترقی بشرست - مقایسه دین اسلام با سایر ادیان بطور اختصار -

سال سوم - یک ساعت در هفته -

معنی امامت - اثبات امامت ائمه اثنا عشر - عصمت امام

معنی معاد - اثبات معاد - بقاء نفس - بیان وعد وعید و ثواب و عقاب - وجوب تصدیق - بهر چه

پیغمبر آورده -

و مقرر گردید پراگرام مزبور یکدفعه دیگر در جلسه آینده مطرح و تصمیم لازم در تصویب آن اتخاذ

گردد.^{۳۵} در جلسه بعد پراگرام سال‌های اول، دوم و سوم به شرح ذیر تصویب گردید:

فقه : سال اول : یک ساعت در هفته -

اطعمه و اشربه حلال و حرام - صید و ذباحت - سبق درمایه - انواع معاملات و حلال و حرام آن -

سال دوم - یک ساعت در هفته -

احکام بلیع و شرعی - اقسام خیار - شُفَعه - قرض و رهن و ضمان و کفالت و حواله - صلح -

وقف و حبس وهیه - اجاره و شرایط آن - نذر و عهده و قسم -

سال سوم - یک ساعت در هفته -

اصول عقاید : سال اول - یک ساعت در هفته -

تقسیم مفهوم بواجب و ممکنه و ممتنع

احکام ممکنه ... احتیاج بعثت و بیان اقسام و علت بطور اختصار -

احکام واجب ... قدم - بقاء - نفی ترکیب - حیوه - علم - اراده - قدره - اختیار - عدل - وجده
با ادله بطور اختصار -

سال دوم - یک ساعت در هفته -

نبوت - معنی نبوت عامه - تفاوت معقول بشر و احتیاج به نبی - علت بعث رسل - عصمت انبیاء
- معجزه و تمیز آن از سحر - وظیفه رسل - وحی - الهام - اثبات نبوت محمد بن عبدالله صلی علی
- معنی خاتمیت - معجزه باقیه بودن قرآن - فوائد دین اسلام - اسلام و اساس ترقی بشریت -
مقایسه دین اسلام با سایر ادیان بطور اختصار -

سال سوم - یک ساعت در هفته -

معنی امامت - اثبات امامت ائمه اثنا عشر - عصمت امام

معنی معاد - اثبات معاد - بقاء نفس - بیان وعده و وعید و ثواب و عقاب - وجوب تصدیق بهر چه
پیغمبر آورده.

عربی - سال اول - سه ساعت در هفته -

صرف : تقسیمات فعلی - ابواب مجرد و مزید فیہ - معانی ابواب - صرف افعال لازم و متعدی -
معلوم و مجهول - نون تأکید -

قرائت : ترجمه و صیغه سازی از روی عبارات سهل و حکایات ساده، مداوح اول -

سال دوم - دو ساعت در هفته -

صرف : معتلات - قواعد اعلال و ادغام - اقسام اسم و اوزان آن - جامد و مشتق - اوزان قیاسی و
سماعی مصادر - اسم مصدر - اسم فاعلی - اسم مفعول - اسم زمان و مکان - صفت مشبیه -
اوزان مبالغه - افعال تفضیلی - جمع و تشنیه - جمع سالم و مکسر - تصغیر و نسبت و قلب -

نحو : اعراب و بنا - کلمه و کلام و اقسام آن - مواضع رفع و نصب و جزم فعلی - مواضع رفع و
نصب و جرّ اسم مجملاً.

قرائت : قطعات نتیجه و ترجمه بعضی آیات قرآن در مواضع و حکم و اخلاق و حفظ آنها -

سال سوّم : سه ساعت در هفته -

- نحو : تکمیلی مواد سال قبل ذکر اقسام اسم (اسم جنس و علم و مبتنی و جمع - معرفه و نکره - تذکیر و تأنیت - استمء عدد - اسماء افعال - معرب و مبنی - توایع - اقسام حروف - قرائت و ترجمه : قطعات نتیجه نظم و نثر، مانند مجانی الادب - بعضی آیات الاحکام و حفظ آنها - حفظ بعضی کلمات قصار -
- تبصره : صرف و نحو بفارسی تدریس می شود و در مواد شرح و بسط زیاد لازم نیست بلکه باید در حدود بدریه العربیه تدریس نمود.^{۳۶}

پی‌نوشت‌ها

- ۱- مدنی، سید جلال‌الدین (بی‌تا)، **تاریخ سیاسی معاصر ایران**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جلد اول، ص ۱۱۷.
- ۲- امینی، علیرضا، **حبیب‌الله (۱۳۸۲)**، **تحولات سیاسی و اجتماعی ایران از قاجار تا رضاشاه**، تهران، نشر قومس، چاپ اول، ص ۳۳.
- ۳- اعظام قدسی، حسن، **خاطرات من یا تاریخ صدساله ایران**، تهران: کارنگ، جلد دوم، چاپ دوم، ص ۳۶۹.
- ۴- امیر طهماسب، عبدالله (۱۳۵۷)، **تاریخ شاهنشاهی اعلیحضرت رضاشاه کبیر**، دانشگاه تهران، ص ۶۹۵.
- ۵- مدنی، سیدجلال، **تاریخ سیاسی معاصر ایران**، ص ۱۱۹.
- ۶- آموزگار، جهانگیر (۱۳۷۶)، **فرازو فرود دودمان پهلوی**، ترجمه اردشیر لطفعلیان، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ص ۲۷۰.
- ۷- همان، ص ۳۴۴.
- ۸- آیرملو، تاج‌الملوک (۱۳۸۰)، **خاطرات ملکه پهلوی**، تهران، به آفرین، چاپ دوم، ص ۲۴۱.
- ۹- آصف، محمدحسن (۱۳۸۴)، **مبانی ایدئولوژیک حکومت در دوران پهلوی**، تهران مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ص ۲۳۸.
- ۱۰- همان، ص ۲۴۱.
- ۱۱- بلوشر، ویبرت (۱۳۶۳)، **سفرنامه بلوشر** (گردش روزگار در ایران)، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، خوارزمی، ص ۲۳۱-۲۳۲.
- ۱۲- طبری، احسان (۱۳۵۶)، **جامعه ایران در دوره رضاشاه**، تهران، نشر فردوس، ص ۲۵۴-۲۵۳.
- ۱۳- مریت هاکس، ایران (۱۳۶۸)، **افسانه واقعیت**، مترجمان محمدحسین نظری نژاد، محمد تقی اکبری، احمدنمایی، مشهد: آستان قدس، چاپ اول، ص ۱۹۴-۱۹۳.
- ۱۴- صدیق، عیسی (۱۳۵۶)، **یادگار عمر**، تهران، دهخدا، جلد دوم، ص ۸۳-۸۲.

- ۱۵- جباری، راضیه (۱۳۹۲)، **جایگاه دین در آموزش و پرورش عصر پهلوی اول**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین، ص ۱۲۴.
- ۱۶- **مذاکرات مجلس شورای ملی**، دوره ۴، جلسه ۵۹.
- ۱۷- **سازمان اسناد ملی ایران**، سری الف ۱۱۳۰-۱۱۰۱۲، به نقل از طاهر احمد، محمود، **سیر تحول برنامه تحصیلی از مشروطه تا پایان سلطنت رضا شاه**، گنجینه اسناد، ص ۴۲.
- ۱۸- **صورت مذاکرات شورای عالی معارف**، جلسه نودمین، ۱۳۰۶.
- ۱۹- **صورت مذاکرات شورای عالی معارف**، جلسه صدوسی و چهارم، ۱۳۰۶.
- ۲۰- جباری، راضیه، **جایگاه دین در آموزش و پرورش عصر پهلوی اول**، ص ۱۲۸.
- ۲۱- همان، ص ۱۲۸.
- ۲۲- صدیق، عیسی (۱۳۴۷)، **روش نوین در آموزش و پرورش**، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، چاپ چهاردهم، ص ۹۶.
- ۲۳- همان، ص ۱۰۲ - ۱۰۱.
- ۲۴- همان، ص ۵۳۳.
- ۲۵- حکمت، علی اصغر (۲۵۳۵)، **سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی**، تهران، کتابخانه ملی، ص ۱۴۳.
- ۲۶- دولت آبادی، یحیی، به نقل از علم الهدی، جمیله (۱۳۹۳)، **نقش جریانهای روشنفکری در سکولاریسم تربیتی**، ناشر کانون اندیشه جوان، به سفارش دفتر نشر معارف، چاپ سوم، ص ۱۰۶.
- ۲۷- آموزگار، جهانگیر، **فراز و فرود دودمان پهلوی**، ص ۳۴۴.
- ۲۸- صدیق، عیسی، **یادگار عمر**، ص ۱۰۵.
- ۲۹- بصیرت منش، حمید (۱۳۸۵)، **علما و رژیم رضاشاه؛ نظری بر عملکرد سیاسی - فرهنگی روحانیون در سالهای ۱۳۰۵-۱۳۲۰**، تهران، نشر عروج، چاپ سوم، ص ۷۳.
- ۳۰- آموزگار، جهانگیر، **فراز و فرود دودمان پهلوی** ص ۳۴۴.
- ۳۱- **تاریخ شهرداری شاهنشاه، رضاشاه پهلوی**، از ۱۳ اسفندماه ۱۲۹۹ تا ۲۴ شهریور ۱۳۲۰، تهران، انتشارات شورای مرکزی جنبشهای بنیادگذاری شاهنشاهی ایران، ۱۳۱۶ش، ص ۹۷-۹۶.

- ۳۲- مجله **تعلیم و تربیت**، سال چهارم، ۱۳۱۳، ص ۱۷.
- ۳۳- به نقل از مظفری، آیت(۱۳۸۳)، **مناسبات روحانیت و دولت در ایران معاصر**، قم، دفتر نشر معارف، ص ۲۳۰.
- ۳۴- کرونین، استفانی(۱۳۸۳)، **رضاشاه و شکل گیری ایران نوین**، ترجمه‌ی مرتضی ثابت‌فر، نشر جامی، ص ۲۰۲-۲۰۱.
- ۳۵- **صورت مذاکرات شورای عالی معارف**، جلسه هشتاد و نهم، ۱۳۰۶.
- ۳۶- **صورت مذاکرات شورای عالی معارف**، جلسه نودمین، ۱۳۰۶.